

اذن ولیّ در عقد موقت باکره رشیده

مهدی سجادی امین*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۳۰]

چکیده

در بیشتر مباحث فقهی، ولایت ولیّ در ازدواج دختر باکره رشیده، بدون تفکیک بین عقد دائم و موقت مطرح شده است. ولی با مراجعه به روایات این باب، که دلیل اصلی و منشأ اختلاف نظر فقها است، روشن می‌شود که حدود و گستره ولایت ولیّ در عقد موقت، محدودتر از عقد دائم است. این روایات بر پنج دسته‌اند و از مجموع آنها فهمیده می‌شود که اگر چنین دختری در مدیریت شؤون زندگی و تصمیم‌های مهم خود مستقل باشد و به تعبیر روایات، مالک امر و نفس خود باشد، در ازدواج هم مستقل است، چه دائم و چه موقت، و اگر در امور مذکور مستقل نباشد و به تعبیر روایات، «بین الأبوین»، یعنی تحت اختیار و نظارت آنها باشد، اگر ازدواج او به قصد دخول و ازاله بکارت باشد، اذن ولیّ به‌عنوان حکم تکلیفی لازم است و ولیّ فقط در صورتی می‌تواند به چنین ازدواجی رضایت دهد که احراز کند چنین ازدواجی برای دختر مصلحت دارد. اما اگر این ازدواج به قصد نزدیکی و ازاله بکارت نباشد، اذن ولیّ در آن معتبر نیست و دختر رشیده، می‌تواند مستقلاً به چنین ازدواجی اقدام کند.

کلیدواژه‌ها: اذن ولیّ، عقد موقت، باکره رشیده، ازدواج موقت، ولیّ قهری، ولایت.

بیان مسئله

در مبحث ولایت پدر و جدّ پدری در ازدواج دختران، در چند مسئله توافق وجود دارد: ولایت پدر و جدّ، در خصوص «دختر صغیره»، یعنی دختری که به سن بلوغ و حدّ رشد نرسیده ثابت است؛ هرچند بکارت چنین دختری از بین رفته باشد (نجفی، بی تا: ۱۷۲/۲۹؛ حلی، ۱۴۱۰: ۷/۲). ولایت پدر و جدّ بر «دختر کبیره غیررشیده»، یعنی دختری که به سن بلوغ رسیده، ولی به حدّ رشد نرسیده نیز ثابت است (کرکی، ۱۴۱۴: ۴۱۶/۱۳)؛ اما زنی که به حدّ بلوغ و رشد رسیده و ثیبه است، یعنی باکره نیست، برای ازدواج بعدی مستقل است و اذن و اجازه ولیّ در ازدواج او نقشی ندارد (فاضل موحّدی لنگرانی، ۱۴۲۱: ۹۳-۹۴). در خصوص این مسئله، فقط ابن‌ابی‌عقیل ولایت پدر و جدّ را باقی می‌داند (کرکی، ۱۴۱۴: ۱۲۳/۱۲).

اختلاف نظر درباره دختری است که هرچند به سن بلوغ و رشد رسیده، باکره است. اگر چنین دختری بخواهد ازدواج کند، درباره چگونگی نقش ولیّ در ازدواج او حداقل ثه نظر وجود دارد (سجادی امین، ۱۳۹۵: ۶۳-۸۲). منشأ فتاوی مختلف، روایات متعدد و متعارض‌نمایی است که در این مسئله صادر شده و جمع دلالتی بین آنها، دیدگاه‌های گوناگونی را به وجود آورده است. غالب فقها در مباحث فقهی، خصوصاً فقه فتوایی، ولایت ولیّ را به طور مطلق و بدون تفکیک بین عقد دائم و موقت مطرح کرده‌اند، اما با توجه به اینکه در روایات، بین ولایت ولیّ در عقد موقت با ولایت او در عقد دائم تفکیک شده است، به نظر می‌رسد در فتوا نیز باید به روایاتی که ناظر به عقد موقت‌اند، ترتیب اثر داد.

آنچه از روایات این باب فهمیده می‌شود این است که حدود و گستره ولایت ولیّ در عقد موقت، محدودتر از عقد دائم است و دختر باکره رشیده با شرایطی خاص، می‌تواند بدون اذن ولیّ، به ازدواج موقت درآید. روایاتی که ولایت ولیّ در ازدواج باکره را مطرح کرده و در آنها تفصیلی بین ازدواج دائم و موقت نیست، به سه طایفه‌گی تقسیم شده‌اند: روایاتی که بر ولایت پدر در ازدواج باکره دلالت دارند؛ روایاتی که استقلال دختر باکره را در ازدواج مطرح می‌کنند و روایاتی که به گونه‌ای بر مداخلت اذن و رضایت دختر باکره در ازدواج دلالت دارند.

روایات طایفه اول به دلیل تنوع مفادشان خود به چهار دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول روایاتی که ممکن است بر استقلال پدر و نفی اعتبار اذن دختر دلالت داشته باشند؛ دسته دوم، روایاتی که بر مدخلیت اذن پدر در ازدواج باکره دلالت دارند؛ دسته سوم، روایاتی که با مفهومشان بر استقلال‌نداشتن دختر دلالت می‌کنند و آخرین دسته، روایاتی که بر جواز تزویج جدّ یا اولویت او بر پدر در تزویج دلالت دارند (همان: ۱۲۰-۲۷۶). در کنار این روایات، روایاتی وجود دارند که ناظر به خصوص ولایت ولیّ در عقد موقت‌اند و کمتر فقهی به آنها توجه خاص کرده، به گونه‌ای که آنها را در فتاوی خود مدخلیت داده باشد. نگارنده در این پژوهش کوشیده است ضمن بررسی سندی و دلالتی این روایات، آنها را به پنج دسته تقسیم کند و گستره ولایت ولیّ در عقد موقت باکره رشیده را بکاود.

۱. بررسی واژگان

برای روشن‌شدن محور اصلی پژوهش لازم است چند مفهوم بررسی شود:

الف) ولایت

معنای اصلی ماده «ولّی»، «قرب» و نزدیکی دو یا چند چیز به یکدیگر است، به گونه‌ای که سنخیتی بین آنها وجود داشته باشد. محبت، نصرت، سرپرستی و سایر معانی‌ای که برای این ماده و مشتقاتش به اعتبار کاربردهای مختلف ذکر شده، گاه از لوازم قرب و نزدیکی است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۱۴۱/۶-۱۴۲).

ولایت در فقه، حکم وضعی در مقابل حکم تکلیفی به معنای حکومت و سلطه کسی بر جان، مال یا سایر شئون فرد دیگر است (طباطبایی یزدی، بی‌تا: ۲/۲) که ممکن است به صورت استقلالی و بدون توجه به نظر موکلی علیه باشد، مثل ولایت حاکم بر ازدواج شخص بالغ دیوانه (بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۳/۲۴۰)، یا موکلی علیه باید امور خود را با اذن و رضایت ولی انجام دهد تا نافذ و مقبول شرع باشد (بحرالعلوم، ۱۴۰۳: ۲۱۳/۳)، مثل برخی اقسام وقف که تصرف متولّی در آن مشروط به اذن حاکم است (انصاری، ۱۴۱۵: ۵۴۶/۳). اذن ولیّ در ازدواج باکره، بر طبق دیدگاه فقهایی که قائل به ولایت استقلالی و انحصاری ولیّ در عقد باکره‌اند، از قسم اول و اگر ازدواج باکره رشیده مشروط به اذن و اجازه ولیّ باشد از قسم دوم، یعنی ولایت اذنیه، خواهد بود.

ب) رشد و سفاقت

در اصطلاح فقها، سفاقت در معاملات، نوعی کم‌عقلی است که در اداره اموال بروز می‌کند، به طوری که برای تنظیم و مدیریت امور مالی اش دچار نقص است و اموالش را در امور غیرعقلایی صرف می‌کند؛ به این سبب عقلاً او را نکوهش و سرزنش می‌کنند (نراقی، ۱۴۱۷: ۵۲۲-۵۲۳). در مقابل، «رشد» مرتبه‌ای از شعور اجتماعی است که شخص را از تباه کردن اموالش باز می‌دارد و «رشید» کسی است که می‌تواند شخصاً مال خود را حفظ و نگهداری کند (نجفی، بی تا: ۴۸/۲۶-۴۹). با این توضیح روشن می‌شود که مرحله رشد، غیر از بلوغ است (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۱۵/۲). «بلوغ» در اصطلاح شرع به معنای پایان یافتن دوران کودکی و راه یافتن به دایره تکلیف است (علوی، بی تا: ۳۵/۱)، اما رشد مرحله‌ای دیگر است که گاه ممکن است مقارن بلوغ جسمانی رخ دهد و گاه پس از بلوغ جسمانی؛ ضمن آنکه برخی افراد نیز هیچ‌گاه به این مرحله از شعور اجتماعی نمی‌رسند (خمینی، ۱۴۲۱: ۹/۲-۱۰؛ امامی، بی تا: ۲۰۴/۱-۲۰۵).

رشد در باب نکاح به این معنا است که فرد می‌تواند در امور مالی و غیرمالی، همچون ازدواج، مصالح و مفساد خویش را تشخیص دهد و برای انتخاب همسر از صلاحیت کافی برخوردار باشد (شیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۱۲/۱۲-۴۲۰۰؛ سند، ۱۴۲۹: ۶۳/۲).

معیارهای رشد در باب نکاح با باب معاملات متفاوت است و نمی‌توان همیشه از رشد شخص در امور مالی به رشد او در باب نکاح پی برد. هرچند برخی از فقها بین رشد در باب اموال با رشد در باب نکاح، قائل به ملازمه شده‌اند (فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ۳۱/۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۳/۲۳)، به نظر می‌رسد این ادعا در همه جا تمام نیست؛ باید توجه داشت سن رسیدن به حد رشد در باب معاملات باب نکاح از اموری است که با تفاوت موقعیت اجتماعی و فرهنگی درباره افراد مختلف تفاوت می‌کند.

در ماده ۱۲۱۰ ق.م.م. بلوغ به عنوان اماره و نشانه رشد فرد معرفی شده است، مگر اینکه جنون یا عدم رشد او اثبات شود. در تبصره یک این ماده، سن بلوغ برای پسران، پانزده سال تمام قمری و برای دختران، نُه سال تمام قمری تعیین شده است. با توجه به مطالبی که ذکر شد، بلوغ و رشد دو پدیده مستقل‌اند و نمی‌توان از وجود بلوغ به رشد او پی برد. این ماده علاوه بر اینکه برخلاف آیه قرآن است که معیار تشخیص رشد را به اختبار و آزمایش مشروط کرده (نساء: ۶)، با تبصره دوم همین ماده متعارض است که

برای تحویل دادن اموال صغیر، صرف بلوغ او را کافی ندانسته، بلکه اثبات رشد او را لازم دانسته است.

ج) بکارت و ثبوت

معنای اصلی ماده «بکر»، آغاز و ابتدای چیزی است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۸۷/۱). به دوشیزه بکر می‌گویند؛ چون این حالت پیش از ثیب‌بودن است (قرشی بنابی، ۱۴۱۲: ۲۱۸/۱). در ملاک ثبوت و زوال بکارت چهار قول است: ۱. از بین رفتن عذره یا پرده بکارت، به هر روشی از جمله وطی، زنا، پریدن و بیماری یا پیرشدن دختر و ماندن او در خانه پدر (شهید اول، بی تا: ۳۸۳/۱-۳۸۴)؛ ۲. احکام ثبوت بر نزدیکی مترتب می‌شود؛ خواه عامل آن شوهر باشد یا به سبب وطی به شبهه یا زنا (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۴۴/۷ و ۱۶۵؛ خویی، ۱۴۱۰: ۲۶۱/۲، م ۱۲۳۷)؛ ۳. صرف ازدواج را سبب زوال عنوان بکر می‌دانند؛ هرچند هنوز نزدیکی صورت نگرفته باشد و عذره و پرده بکارت باقی باشد (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹: ۶۲۵/۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۲۸۶)؛ ۴. تحقق ثبوت با از بین رفتن پرده بکارت با نزدیکی شوهر است، پس اگر بکارت در اثر زنا، وطی به شبهه یا ورزش و پریدن از بین برود، آن شخص در حکم باکره است و در ازدواج مستقل نیست (نراقی، ۱۴۱۵: ۱۲۳/۱۶؛ حکیم، ۱۴۱۶: ۴۵۱/۱۴). دیدگاه اخیر در تفسیر بکارت و ثبوت، دیدگاه صحیح است و موافق روایات (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۸۵/۷، ج ۲۲).

۲. دیدگاه فقها در اصل عقد موقت باکره

با صرف نظر از مسئله اذن ولی، در اصل جواز ازدواج موقت دختر باکره اختلاف نظری وجود ندارد؛ هرچند برخی فقها چنین ازدواجی را با اذن پدر یا بدون آن، مکروه می‌دانند؛ مثل فاضل مقداد (فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ۱۱۹/۳)، نجفی (نجفی، بی تا: ۱۶۰/۳۰)، مجلسی اول (مجلسی، ۱۴۰۰: ۱۴۵؛ همو، ۱۴۰۶: ۴۸۲/۸) و سید عبدالاعلی سبزواری (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۰۶/۲۵). به طور کلی درباره اذن ولی در عقد موقت باکره، چهار نظریه وجود دارد:

نظریه اول: لزوم اذن ولی در عقد موقت باکره

بسیاری از فقها در ازدواج باکره، اذن ولی را در ازدواج دائم و موقت لازم می‌دانند، مثل ابوالصلاح حلبی (۱۴۰۳: ۲۹۹)، شیخ صدوق (۱۴۱۵: ۳۳۸)، موسوی عاملی (۱۴۱۳: ۲۲۸/۱)، سبزواری (۱۴۲۳: ۱۶۶/۲) و مجلسی اول (۱۴۰۰: ۱۴۵). برخی اذن ولی را در عقد موقت به احتیاط واجب، لازم می‌دانند؛ مثل ابن‌برآج (۱۴۰۶: ۲۴۱/۲)، تبریزی (۱۳۸۵: ۱۷۳/۵-۱۷۴)، س (۵۸۹) و سیستانی (۱۴۲۲: ۳۸۲، م ۹۷۰). مکارم شیرازی حکم اولیه در ازدواج باکره، چه دائم و چه موقت، را استقلال وی دانسته، ولی به سبب بروز برخی مشکلات، در ازدواج موقت با عنوان حکم ثانوی، به لزوم اذن ولی فتوا داده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۶/۲-۱۸).

نظریه دوم: لازم‌نبودن اذن ولی در عقد موقت باکره

ابن‌ادریس حلی ولایت‌نداشتن پدر در عقد موقت باکره را اجماعی دانسته (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۵۶۲/۲) و به آن فتوا داده است (همان: ۶۲۱)؛ همانند کرکی (۱۴۱۴: ۱۷/۱۳-۱۸). طباطبایی کربلایی هم ادعای شهرت کرده است (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸: ۸۴/۱۱). از معاصران، محمد فاضل لنکرانی به این نظریه قائل است (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۱: ۶۰).

برخی از این فقها یا همه استماعات جنسی یا دست‌کم نزدیکی و ازاله بکارت را مکروه می‌دانند، مثل حلی (۱۴۲۰: ۵۲۳/۳؛ همو، ۱۴۱۳: ۲۴۶/۷)، فاضل مقداد (۱۴۰۴: ۱۱۹/۳-۱۲۰)، کرکی (۱۴۱۴: ۱۷/۱۳ و ۱۸)، شهید ثانی (۱۴۱۳: ۴۳۷/۷)، سید محمد مجاهد طباطبایی (بی‌تا: ۵۵۰)، نجفی (نجفی، بی‌تا: ۱۶۰/۳۰-۱۶۱)، مجلسی اول (۱۴۰۰: ۱۴۵؛ همو، ۱۴۰۶: ۴۸۲/۸) و مجلسی دوم (۱۴۰۶: ۳۸/۱۲).

طباطبایی کربلایی قول به حرمت‌نداشتن نزدیکی را قول مشهور (طباطبایی کربلایی، ۱۴۰۹: ۳۵۱/۲) و مطابق اصل و برخی روایات دانسته است (همو، ۱۴۱۸: ۳۱۹/۱۱-۳۲۰). ولی خودش در فرض مسئله و در فرض بروز فساد، نزدیکی و ازاله بکارت را حرام دانسته و در فرض مفسده‌نداشتن، عدم ازاله را مطابق احتیاط بیان کرده است.

نظریه سوم: لازم نبودن اذن ولیّ در عقد موقت باکره و جایز نبودن ازاله بکارت
شیخ طوسی در کتاب *نهایه* (طوسی، ۱۴۰۰: ۴۹۰) و ابن حمزه (ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۲۹۹ و ۳۰۰) عقد موقت دختر باکره بالغ را بدون اذن ولی جایز می دانند، ولی نزدیکی و زوال بکارت را جایز ندانسته اند؛ اما فیض کاشانی استمتاعات جنسی در عقد موقت را بدون اذن ولیّ مکروه دانسته است. از ظاهر عبارت وی نیز به دست می آید که ازاله بکارت جایز نیست (فیض کاشانی، ۱۴۰۱: ۲۵۶/۲؛ همو، ۱۴۱۸: ۲۱۸). بین متأخران، سید محمدسعید حکیم قائل به این قول است (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۲: ۳۷۷، م ۳۷۵).

نظریه چهارم: لازم نبودن اذن ولیّ در عقد موقت باکره و جایز نبودن ازاله بکارت در **فرض استقلال نداشتن دختر در مدیریت زندگی**

یحیی بن سعید حلی معتقد است دختر بالغی که در مدیریت زندگی خود مستقل باشد در عقد موقت نیز مستقل است و ارتباط جنسی (نزدیکی یا سایر استمتاعات) با او جایز است؛ اما اگر سایر شئون زندگی خود را با اذن والدین انجام دهد و به تعبیر روایات، در کنار پدر و مادرش زندگی کند (الأبکار اللواتی بین الأبویین)، عقد موقتش صحیح، اما ارتباط جنسی (نزدیکی و ازاله بکارت) با او جایز نیست، هرچند خود دختر به این ارتباط راضی باشد. وی عقد موقت دختر غیربالغ را منوط به اذن ولیّ دانسته است که در این صورت استمتاعات جنسی (غیر از نزدیکی) جایز خواهد بود، مگر در صورت اشتراط عدم استمتاعات جنسی (ابن سعید، ۱۴۰۵: ۴۵۱). از عبارات طوسی در کتاب *تهذیب* نیز می توان به این نظریه رسید (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۵۴/۷).

۳. ادله لزوم اذن ولیّ در ازدواج باکره در عقد موقت

در مسئله اذن ولیّ در ازدواج باکره، علاوه بر روایات، به اجماع، شهرت و آیات متعددی از قرآن کریم نیز استناد شده است (سجادی امین، ۱۳۹۵: ۱۰۳-۱۲۰). روایات مذکور را می توان به پنج دسته تقسیم کرد:

دسته اول: ممنوعیت ازدواج موقت با باکره به طور مطلق

روایت اول

وَ مُحَمَّدَ بْنِ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْفَضْلِ بْنِ كَثِيرٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنِ الْمُهَلَّبِ الدَّلَالِ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ (ع):
أَنَّ امْرَأَةً كَانَتْ مَعِيَ فِي الدَّارِ ثُمَّ إِنَّهَا زَوَّجْتَنِي نَفْسَهَا وَأَشْهَدَتِ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ
عَلَيَّ ذَلِكَ ثُمَّ إِنَّ أَبَاهَا زَوَّجَهَا مِنْ رَجُلٍ آخَرَ فَمَا تَقُولُ؟ فَكَتَبَ (ع): التَّزْوِيجُ
الدَّائِمُ لَأَ يَكُونَ إِلَّا بَوْلِي وَ شَاهِدَيْنِ وَ لَأَ يَكُونَ تَزْوِيجٌ مُتَعَةً بِبِكْرِ اسْتِرِّ عَلَى نَفْسِكَ
وَ أَكْتَمَ رَحِمَكَ اللَّهُ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۴/۲۱، ح ۱۱).

فضل بن کثیر می گوید مهلب دلال در نامه‌ای از امام کاظم (ع) پرسید: «زنی با من در خانه بود. خودش را به ازدواج من درآورد و خداوند و ملائکه را بر این ازدواج به شهادت گرفت. سپس پدرش او را به ازدواج مرد دیگری درآورد. نظر شما در این باره چیست؟». امام (ع) در جواب نوشت: «ازدواج دائم بدون ولی و دو شاهد امکان ندارد و دختر باکره هم متعه و عقد موقت نمی‌شود. در نزد خود پنهان و کتمان کن، خدا تو را رحمت کند».

سند روایت دست‌کم به سبب اهمال و مجهول‌بودن فضل بن کثیر (خوبی، ۱۴۰۳: ۳۲۲/۱۴) و مهلب الدلال (همان: ۹۸/۲۰) قابل استناد نیست.

ذیل این روایت، ازدواج موقت با دختر باکره به طور کلی منع شده است؛ چه با اذن و رضایت ولی باشد و چه بدون آن. بسیاری از محققان صدور این روایت را تقیه‌ای دانسته‌اند؛ از آن جمله می‌توان به طوسی (۱۴۰۷: ۲۵۵/۷؛ همو، ۱۳۹۰: ۱۴۵/۳-۱۴۶)، فیض کاشانی (۱۴۰۹: ۳۶۱/۲۱)، بحرانی (۱۴۰۵: ۳۵/۲۳ و ۲۲۹) و نجفی (بی‌تا: ۱۸۰/۲۹) اشاره کرد. مکاتبه‌ای بودن روایت، خصوصاً در مسئله متعه و شرطیت حضور دو شاهد در عقد دائم که محل اختلاف با اهل سنت است، قرینه‌ای است بر تقیه‌ای بودن این روایت. اگر از این مشکل درگذریم، اطلاق ذیل روایت را می‌توان با روایاتی که بر جواز متعه در صورت اذن و اجازه ولی دلالت دارند، تقیید کرد. نکته‌ای که نباید از آن غافل شد عبارت «استر علی نفسک واکتم» است که تقیه‌ای بودن روایت را کم‌رنگ می‌کند. البته امام به مهلب دستور می‌دهد تقیه کند.

روایت دوم

وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبِخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْبِكْرَ مُتَعَةً؟ قَالَ: يَكْرَهُ لِلْعَيْبِ عَلَى أَهْلِهَا (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۴/۲۱، ح ۲۶۴۵۶)؛

از امام صادق (ع) درباره مردی که دختر باکره را متعه می‌کند پرسیدند. فرمود: «مکروه است به خاطر سرزنش و عیبی که بر خانواده او وارد می‌کنند.»

این روایت با چند طریق در کتاب کافی (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۶۲/۵، ح ۱)، تهذیب (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۵۵/۷، ح ۲۷) و من لایحضره الفقیه (صدوق، ۱۴۱۳: ۴۶۱/۳، ح ۴۵۹۲) آمده است که طریق کافی و تهذیب معتبرند و سند روایت صحیح است (شیرازی، ۱۴۱۹: ۴۰۳۰/۱۱؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۷۵: ۱۸۹/۱).

در این روایت، لفظ «کراهت» به قرینه تعلیلی که در ذیل دارد، در کراهت اصطلاحی ظهور دارد و می‌تواند قرینه‌ای برای دست برداشتن از ظهور روایات دال بر حرمت باشد؛ و بر فرض شک در ظهورش بر حرمت، اصل برائت از حرمت جاری می‌شود. اطلاق روایت بر کراهت متعه در صورت وجود پدر با اذن یا بدون اذن او و فقدان پدر دلالت دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۳۶/۷).

روایت سوم

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى فِي نَوَادِرِهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدَ عَنِ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): يَا أَبَا بَكْرٍ إِيَّاكُمْ وَالْأَبْكَارَ أَنْ تَزَوَّجُوهُنَّ مُتَعَةً (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۵/۲۱، ح ۱۳)؛

ابوبکر حضرمی نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: «ای ابوبکر، از متعه کردن دختران باکره اجتناب کنید.»

در سند این روایت قاسم بن محمد جوهری و ابوبکر حضرمی (عبدالله بن محمد) توثیق خاص ندارند، اما طبق قانون مشایخ ثقات (سجادی امین، ۱۳۹۵: ۴۲۳-۴۲۵) می‌توان به وثاقت آنان حکم کرد؛ زیرا ابن‌ابی عمیر و صفوان بن یحیی از قاسم بن محمد (کلینی،

۱۴۰۷: ۴۵۶/۱؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۵۷/۳ و ۲۵۹) و ابوبکر حصرمی (صدوق، ۱۴۱۳: ۴۹/۴؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۵۴۴/۵) روایت نقل کرده‌اند. جمیل بن صالح نیز ثقه است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۲۸). در نتیجه، سند روایت قابل اعتماد است.

در این روایت، «ایاک» از ادات تحذیر است و در ممنوعیت و حرمت ظهور دارد (مظفر، ۱۳۸۵: ۱۱۶)؛ هرچند گاه برای کراهت نیز به کار رفته است. اطلاق این روایت، هم شامل دخترانی است که پدر دارند و هم دخترانی که پدر آنها فوت شده است. در فرض حیات پدر نیز به اذن پدر و بدون اذن وی را شامل می‌شود.

روایت چهارم

و [احمد بن محمد بن عیسی فی نوادره] عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْمَتْعَةِ؟ فَقَالَ: إِنَّ أَمْرَهَا شَدِيدٌ فَاتَّقُوا الْأَبْكَارَ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۵/۲۱، ح ۱۴)؛
عبدالمملک بن عمرو می‌گوید از امام صادق (ع) درباره متعه پرسیدم. آن حضرت در پاسخ فرمود: «مسئله متعه سخت و شدید است. از متعه دختران باکره پرهیز کنید».

در سند این روایت محمد بن مروان و عبدالمملک بن عمرو توثیق خاص ندارند. طبق قانون مشایخ ثقات (سجادی امین، ۱۳۹۵: ۴۲۳-۴۲۵) می‌توان به وثاقت محمد بن مروان پی برد؛ زیرا صفوان بن یحیی (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۷/۱ و ۳۷۱، و ۲۱۳/۲) و ابن ابی عمیر (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۵۳۰/۱۴) و همچنین بزرگان دیگری مثل عبدالله بن مسکان (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۶۵/۲ و ۳۹۳/۳ و ۵۲۶/۶)، علی بن رئاب (طوسی، ۱۴۰۷: ۴۴۱/۱) و جمیل بن صالح (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۲۰/۲، ۶۸/۴ و ۹۰ و ۱۹۳) از او روایت نقل کرده‌اند. آ اثبات وثاقت عبدالمملک بن عمرو ممکن نیست. در نتیجه، سند روایت قابل اعتماد نیست.

پرسش راوی در این روایت، از اصل ازدواج موقت است. امام (ع) پس از آنکه مسئله ازدواج موقت را سخت و درخور احتیاط معرفی می‌کند، با عبارت «فاتقوا»، ازدواج موقت با دختران باکره را منع می‌کند. ظاهراً مقصود از شدت و سختی این مسئله، ممنوعیت این حکم به دست خلفا و عقوبت‌های آنان در قبال انجام دادن چنین عملی است؛ ممنوعیت

ازدواج موقت با ابکار نیز به سبب شدت بیشتر عواقب این عمل است.

نتیجه

از بین روایات ممنوعیت ازدواج موقت با دختر باکره، روایت اول از نظر سند قابل اعتماد نیست و نمی‌توان به دلالت آن به سبب تقیه‌ای بودن اعتماد کرد. سند روایت دوم صحیح است و بر کراهت ازدواج موقت با دختر باکره دلالت دارد. سند روایت سوم قابل اعتماد، و دلالت آن بر ممنوعیت عقد موقت با دختر باکره تمام است. دلالت روایت چهارم بر ممنوعیت چنین عقدی بعید نیست؛ هرچند سند آن قابل اعتماد نیست.

دسته دوم: جواز ازدواج موقت با باکره

روایت اوّل

محمّد بن الحسن بن اسناده عن محمد بن أحمد بن يحيى عن موسى بن عمر بن يزيد عن محمد بن سنان عن أبي سعيد قال: سئل أبو عبدالله (ع) عن التمتع من الأبكار اللواتي بين الأبوين؟ فقال: لا بأس ولا أقول كما يقول هؤلاء الأفتاب (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۳/۲۱، ح ۶)؛

از امام صادق (ع) درباره متعه کردن دختران باکره‌ای که در کنار پدر و مادرشان هستند پرسیدند. امام (ع) فرمود: «اشکالی ندارد و نظر ما همانند نظر کسانی نیست که خیری در آنها وجود ندارد».

در وثاقت محمد بن احمد بن يحيى شکی نیست (طوسی، بی‌تا: ۱۴۴)؛ اما وثاقت سایر راویان این روایت به اثبات نیاز دارد:

موسی بن عمر بن یزید: هرچند این راوی توثیق صریح ندارد، ممکن است از نقل پرشمار اجلاً و بزرگان از این راوی، به وثاقت او حکم کرد (شسبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۳۹۴۰/۱۱). کتاب موسی بن عمر را سعد بن عبدالله (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۰۵-۴۰۶) و محمد بن علی بن محبوب (طوسی، بی‌تا: ۱۶۳) نقل کرده‌اند که هر دو از فقها و بزرگان امامیه‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۷۸ و ۳۴۹)؛ همچنین راویان بزرگی مثل محمد بن حسن صفار (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۱۸/۶؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۹/۱ و ۱۳۶ و ۳۷۲/۵) و محمد بن احمد بن يحيى (کلینی، ۱۴۰۷:

۲۷۲/۱ و ۱۸۴/۴ و ۵۸۲) از او روایت نقل کرده‌اند. خوبی این راوی را به دلیل وجودش در اسناد کتاب کامل الزیارات توثیق می‌کند (خویی، ۱۴۱۸: ۱۳۸/۲۵ و ۱۳۹).

محمد بن سنان: درباره وثاقت داشتن یا نداشتن این راوی اختلاف نظر وجود دارد؛ اما می‌توان با توجه به قراینی، حکم به ضعف این راوی را به سبب اتهام غالی دانستن وی دانست و به کمک شواهد دیگری به اعتبار او حکم داد (سجادی امین، ۱۳۹۵: ۴۶۱-۴۹۲).

ابی سعید القمط: درباره این راوی اختلاف نظر است که آیا او خالد بن سعید است که توثیق شده (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۴۹) یا صالح بن سعید که ناشناخته (مجهول) است (همان: ۱۹۹). برخی معتقدند خالد بن سعید ابی سعید قمط و صالح بن سعید ابوسعید القمط یک نفرند که نام صحیح، صالح بن سعید و دیگری تصحیف آن است (شیبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۴۰۳۲/۱۱-۴۰۳۳). خوبی صالح بن سعید و خالد بن سعید را دو نفر می‌داند و هر دو را توثیق می‌کند (خویی، ۱۴۰۳: ۷۳/۱۰ و ۲۸/۸). بنابراین اگر ابوسعید قمط را یک نفر بدانیم، توثیق نجاشی ذیل عنوان خالد بن سعید برای اثبات وثاقت وی کافی است. اگر بر فرض دو نفر باشند، گذشته از توثیق خالد بن سعید که روشن است، وثاقت و محل اعتماد بودن صالح بن سعید نیز ممکن است از عبارت نجاشی در شرح حال او «له کتاب یرویه جماعة منهم عبیس بن هشام الناشری» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۹۹) به دست آید؛ زیرا راوی کتاب او افراد پرشماری بوده‌اند که یکی از آنها عبیس بن هاشم است که نجاشی به جلالت، عظمت شأن و کثرت روایات او تصریح کرده است (همان: ۱۲۰ و ۲۸۰). علاوه بر این، توثیق این راوی به سبب وقوعش در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم، طبق مبنای خوبی نیز امکان‌پذیر است. بنابراین می‌توان سند این روایت را معتبر دانست.

درباره مفاد و دلالت این روایت باید به چند نکته توجه کرد:

نکته اول: معنای «التمتع بالبکر»

تمتع از ریشه «متع» به معنای منفعت است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۹۳/۵) و خود این کلمه به معنای منفعت‌بردن، برخوردار و بهره‌مندشدن است (ابن اثیر، بی‌تا: ۲۹۲/۴). در مباحث فقهی و روایی، اگر واژه «تمتع» در مبحث حج به کار رود، به معنای جواز انجام‌دادن امور

ممنوع در حال احرام، در فاصله عمره تمتع و حج تمتع است که یکی از آنها جواز استمتاع و بهره‌های جنسی از همسر است (نراقی، ۱۴۱۵: ۲۰۷/۱۱)؛ اما اگر این واژه و مشتقات آن درباره زنان و ازدواج با آنان به کار رود، به معنای عقد و ازدواج موقت است (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۴۸/۵؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۴۵۸/۳؛ همو، ۱۴۱۵: ۳۳۷؛ مفید، ۱۴۱۳: ۷-۱۵).

با توجه به کثرت استعمال این واژه و مشتقات آن در عقد موقت، ادعای کاربری این واژه در غیر این معنا به دلیل و قرینه نیاز دارد. در برخی روایات، با صراحت از ازدواج موقت و ازدواج متعه با دختر باکره پرسیده شده است؛ مثل «فِي الْبِكْرِ يَتَزَوَّجُهَا الرَّجُلُ مُتَعَةً؟ قَالَ: لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَفْتَضَّهَا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۶۲/۵-۴۶۳، ح ۳).

نکته دوم: معنای «الأبكار اللواتی بین الأبوین»

در معنای عبارت «بین الأبوین» دو احتمال وجود دارد: احتمال اول، مقصود دختری است که پدر و مادرش زنده هستند. این احتمال صحیح نیست؛ زیرا کاربرد این عبارت در جایی است که شخص تحت حمایت، سرپرستی و مراقبت دیگری باشد. علاوه بر اینکه حیات و ممات مادر و رضایتش در صحت ازدواج دختر نقشی ندارد.

احتمال دوم در معنای «بین الأبوین»، دختران بالغه و رشیده‌ای است که در مدیریت شئون و تصمیمات مهم زندگی خود مستقل نیستند؛ زیرا دسته‌ای از دختران با پدر و مادرشان زندگی می‌کنند و مخارج و امورشان بر عهده پدر و مادرشان است و معمولاً استقلالی در مدیریت شئون زندگی و تصمیمات مهم خود ندارند، فرقی نمی‌کند که از نظر ظاهری در کنار والدین خود زندگی کنند یا دور از آنان باشند، مانند زندگی در خوابگاه‌های دانشجویی. دسته دوم دخترانی هستند که در اداره شئون زندگی مستقل‌اند و به پدر و مادر وابسته نیستند؛ خواه با آنها زندگی کنند یا نه.

به نظر می‌رسد احتمال اخیر صحیح باشد. شاهدش روایاتی است که در آنها عناوینی همچون «قد ملکت نفسها» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۰۰/۲۰، ح ۲۵۱۴۰)، «مالکة امرها» (همان: ۲۸۵/۲۰، ح ۲۵۶۴۲) و «مالکة لامرها» (همان: ۲۷۳/۲۰، ح ۲۵۶۱۰) به کار رفته که بیانگر استقلال دختر در مدیریت شئون زندگی‌اش است.

نکته سوم: معنای «الاقشاب»

ظاهراً مقصود از «اقشاب» افراد متعصبی هستند که عقد موقت را به طور کلی، چه با ثیب و چه با باکره، نفی می‌کنند و درباره دختران باکره، تعصبات و سخت‌گیری‌های بیشتری دارند. این واژه در سایر کاربردها نیز برای اهل سنتی به کار رفته که در امور دینی سخت‌گیری‌های بی‌جا کرده‌اند؛ مثلاً سلایق شخصی خود را به دین نسبت داده‌اند (صدوق، ۱۴۱۵: ۱۸۹) یا کسانی که بر اساس علم و آگاهی فتوا نمی‌دهند (نراقی، ۱۴۱۵: ۲۹۶/۵).

بنابراین از این روایت می‌توان به جواز عقد موقت با دختر باکره رسید. اطلاق این روایت، عقد موقت بدون اذن ولی را نیز شامل می‌شود.

روایت دوم

و [محمد بن علی بن الحسین] بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أُسْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَدَّافٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ التَّمَتُّعِ بِالْأَبْكَارِ؟ فَقَالَ: هَلْ جُعِلَ ذَلِكَ إِلَّا لِهِنَّ فَلْيَسْتَتِرْنَ وَلْيَسْتَعْفِفْنَ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۳/۲۱، ح ۲۶۴۵۰)؛

از امام صادق (ع) پرسیدم: «آیا می‌توان دختر باکره را عقد موقت کرد؟». فرمود: «آیا برای آنان جز این حکم مقرر شده است؟ ولی باید سخت پنهان بدارند و عفت خود را حفظ کنند».

سند روایت به سبب ارسال قابل اعتماد نیست. در این روایت، فلسفه اصلی ازدواج موقت برای دختران باکره‌ای معرفی شده است که گویا شرایط مناسب برای ازدواج دائم ندارند و برای رفع نیازهای خود به عقد موقت روی می‌آورند.

روایت سوم

وَإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَرَّرِ الْخَثْعَمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْجَارِيَةِ يَتَمَتَّعُ مِنْهَا الرَّجُلُ؟ قَالَ: نَعَمْ إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَبِيَّةً تُخَدَعُ. قَالَ: قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ وَكَمْ أَحَدٌ أَلَذَى إِذَا بَلَغَتْهُ لَمْ تُخَدَعْ قَالَ بَنْتُ عَشْرٍ سَنِينَ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۶/۲۱، ح ۲۶۴۶۴)؛

اذن ولیّ در عقد موقت باکره رشیده / ۱۳۱

محمد بن مسلم می‌گوید از آن حضرت پرسیدم: «آیا کسی می‌تواند دختر را متعه کند؟». فرمود: «آری مگر اینکه کوچک باشد و فریب خورد». عرض کردم: «خداوند شما را به سلامت دارد؛ حد بلوغی که فریب نمی‌خورد چقدر است؟». فرمود: «دختر ده‌ساله».

این روایت به دو طریق نقل شده است: یکی طریق طوسی در تهذیب (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۵۵/۷، ح ۲۵) و /استبصار (همو، ۱۳۹۰: ۱۴۵/۳، ح ۴) است که به سبب مجهول‌بودن ابراهیم بن محرز خثعمی (خوبی، ۱۴۰۳: ۲۴۷/۱) قابل اعتماد نیست و دیگری طریق صدوق در من لایحضره الفقیه (صدوق، ۱۴۱۳: ۴۶۱/۳، ح ۴۵۹۱). در طریق صدوق به محمد بن یحیی خثعمی (همان: ۴۴۲/۴) زکریا بن محمد المؤمن آمده است که هرچند نجاشی او را «مختلط الأمر فی حدیثه» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۷۲) دانسته، به نظر می‌رسد این عبارت دال بر ضعف او نیست و از نقل بزرگانی همچون محمد بن عیسی بن عبید (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۹/۱ و ۲۲۹ و ۲۲۱/۲، ۱۵۸/۴ و ۲۵۵)، موسی بن قاسم بجلي (طوسی، ۱۴۰۷: ۴۰۷/۵) و علی بن حکم (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۳۲/۲) از او می‌توان به وثاقتش پی برد. ابن ندیم در کتاب فهرست او را از فقهای شیعه شمرده (شوشتری، ۱۳۸۸: ۴۷۶/۴) و برخی محققان به وثاقت او تصریح کرده‌اند (شیبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۸۱۵/۳). سایر راویان این روایت قابل اعتمادند. در نتیجه می‌توان سند این روایت را معتبر دانست (همان: ۴۰۳۶/۱۱).

امام (ع) در پاسخ سؤال راوی، سنی را که دختر به حد رشد رسیده و فریب نمی‌خورد، ده سال بیان کرده که ظاهراً همان سن بلوغ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۰۴/۲۰، ح ۲۵۱۵۱) و رشد (همان: ۴۱۱/۱۸، ح ۲۳۹۴۸) است و به تعبیر دیگر، مالک امر خود است (مجلسی، ۱۴۰۶: ۴۸۰/۸).

دسته سوم: ممنوعیت عقد موقت باکره بدون اذن ولیّ

روایت اول

«بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ ظَرِيفَ عَنْ أَبَانَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: الْعَذْرَاءُ الَّتِي لَهَا أَبٌ لَّا تَزُوجُ مُتَعَةً إِلَّا بِإِذْنِ أَبِيهَا (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۵/۲۱، ح ۲۶۴۵۸)؛

دختر باکره‌ای که پدرش زنده است نباید ازدواج موقت کند، مگر به اذن پدرش.

این روایت به طریق طوسی در تهذیب (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۵۴/۷، ح ۲۴) و استبصار (همو، ۱۳۹۰: ۱۴۵/۳، ح ۳) «محمد بن الحسن یاسناده عن احمد بن محمد عن محمد بن اسماعیل عن ظریف عن أبان عن أبي مریم عن أبي عبدالله (ع)» و به طریق صدوق در من لایحضره الفقیه (صدوق، ۱۴۱۳: ۴۶۱/۳، ح ۴۵۹۳) «و روی أبان عن أبي مریم عن أبي عبدالله (ع)» نقل شده که هر دو طریق و سند معتبر است (همان: ۴۸۴/۴).
روایت فوق بر لزوم اذن پدر در عقد موقت باکره دلالت دارد و به اطلاقش شامل فرض اراده نزدیکی و زوال بکارت و عدم آنها می‌شود.

روایت دوم

عَبْدُ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْأَسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ الْبَزْظِيِّ عَنِ الرَّضَا (ع) قَالَ: الْبِكْرُ لَا تَنْزَوِّجُ مُتَعَةً إِلَّا بِإِذْنِ أَبِيهَا» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۳/۲۱، ح ۲۶۴۵)؛
دختر باکره ازدواج موقت نمی‌کند، مگر با اذن پدرش.

سند روایت صحیح است (خویی، ۱۴۱۸: ۲۱۳/۳۳).

در مقام جمع‌بندی این روایت و روایاتی که عقد موقت با باکره را بدون اذن ولی جایز شمرده بود، این روایات بر تقیه، کراهت ازدواج بدون اذن ولی یا صغیره بودن دختر حمل شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۵/۲۱). به نظر می‌رسد تقیه‌ای دانستن روایت صحیح نیست؛ زیرا فقهای اهل سنت، اصل ازدواج موقت را قبول ندارند، چه با اذن ولی باشد، چه بدون آن. لذا نمی‌توان از فرض لزوم اذن به تقیه‌ای بودن آن رسید (موسوی خوانساری، ۱۴۰۵: ۱۶۲/۴). اختصاص این روایات به دختر صغیره نیز برخلاف اطلاق آنها است. بنابراین با توجه به روایات دال بر جواز عقد موقت بدون اذن ولی، حمل این روایات بر کراهت ترجیح دارد (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸: ۳۱۸/۱۱؛ بهجت، ۱۴۲۶: ۷/۴).

دسته چهارم: جواز عقد موقت باکره به شرط عدم ازاله بکارت

روایت اول

«محمد بن یَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَى مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِي بْنِ الْحَكَمِ عَنْ زِيَادِ بْنِ أَبِي الْحَلَّالِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: لَا بَأْسَ أَنْ يَتَمَتَّعَ الْبِكْرَ مَا لَمْ يَفْضِ إِلَيْهَا كِرَاهِيَةَ الْعَيْبِ عَلَى أَهْلِهَا» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۲/۲۱، ح ۲۶۴۴۷)؛

متععه و عقد موقت دختر باکره اشکالی ندارد، مادامی که به بکارت او لطمه‌ای وارد نشود؛ زیرا از بین رفتن پرده بکارت برای خانواده او عیب به حساب می‌آید.

شکی در اعتبار و صحت یکی از دو طریق حدیث نیست (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹: ۴۰۳۵/۱۱؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۷۵: ۶۳/۲). واژه «فضی» به معنای توسعه‌دادن و گشودن چیزی است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵۰۸/۴) که کاربرد آن در روابط زن و مرد به معنای مباشرت و نزدیکی است که سبب ازاله بکارت می‌شود (همان). این روایت از جهت لازم‌بودن یا نبودن اذن ولی مطلق است. بنابراین چنین ازدواجی با رعایت شرط عدم ازاله بکارت صحیح است.

روایت دوم

عَلِي بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): فِي الْبِكْرِ يَتَرَوُّجُهَا الرَّجُلُ مُتَعَةً؟ قَالَ: لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَفْتَضَّهَا (كليني، ۱۴۰۷: ۴۶۲/۵-۴۶۳، ح ۳).

این روایت طبق نقل کتاب کافی مرسل است، اما در کتاب النواذر احمد بن محمد بن عیسی به صورت مسند آمده است. سند روایت در کتاب النواذر به این شکل است: «ابن ابی عمیر عن محمد بن حمزة قال: قال بعض أصحابنا لأبي عبدالله (ع): البكر يتزوجها الرجل متعة؟ قال: لا بأس ما لم يفتضها» (اشعری، ۱۴۰۸: ۸۸، ح ۲۰۴).

کتاب *النوادر* از کتاب‌های معروف است و شکی در اعتبار طریق آن نیست (شیبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۱۷۵۲/۵ و ۲۲۸۰/۷). راوی اخیر در سند کتاب *النوادر*، محمد بن حمزه ثبت شده که در حقیقت تصحیف محمد بن ابی حمزه است (همان: ۵۵۲۰/۱۷). با توجه به اینکه محمد بن ابی حمزه و سایر راویان این روایت ثقه و امامی‌اند، سند روایت صحیح است. دلالت روایت نیز مانند روایت اول است.

روایت سوم

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَتَمَتَّعُ مِنَ الْجَارِيَةِ الْبَكْرَةِ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ مَا لَمْ يَسْتَصْغِرْهَا (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۶/۲۱، ح ۲۶۴۶۱):
از امام صادق (ع) پرسیدم: «آیا می‌توان به طور موقت با دختر باکره ازدواج کرد؟». فرمود: «اگر او را خوار و ذلیل نسازد، مانعی ندارد».

همه راویان این روایت قابل اعتمادند و سند آن صحیح است (شیبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۴۰۳۵/۱۱).

«صغر» در لغت به معنای کوچکی و حقارت است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۹۰/۳). این ماده در باب استفعالش به معنای کوچک‌شمردن چیزی یا عملی است. پس عقد موقت با دختر باکره در صورتی جایز است که با آن حقارت، رسوایی و هتک دختر فراهم نشود (شیبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۴۰۳۵/۱۱). با توجه به روایت قبلی که ازاله بکارت در عقد موقت برای دختران باکره، عار و موجب شرمساری دانسته شده بود، روشن می‌شود مقصود از «استصغار» در این روایت همان ازاله بکارت است.

دسته پنجم: جواز عقد موقت با باکره، بدون اذن ولیّ به شرط عدم ازاله بکارت در این دسته از روایات، عقد موقت با دختر باکره‌ای که «بین ابویها» است، یعنی کنار پدر و مادر است و در مدیریت و تصمیم‌های مهم زندگی خود مستقل نیست، جایز دانسته شده است، به شرط اینکه موجب ازاله بکارت نشود.

روایت اول

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ التَّمَتُّعِ مِنَ الْبِكْرِ إِذَا كَانَتْ بَيْنَ أَبُوَيْهَا بَلَا إِذْنِ أَبُوَيْهَا؟ قَالَ: لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَقْتَضِ مَا هُنَاكَ لَتَعَفِّ بِذَلِكَ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۴/۲۱، باب «حُكْمُ التَّمَتُّعِ بِالْبِكْرِ بَعْدَ إِذْنِ أَبِيهَا»، ح ۲۶۴۵۵)؛

از جواز ازدواج موقت بدون اذن والدین، با دختر باکره‌ای که در کنار پدر و مادرش است (در امور زندگی خود مستقل نیست) پرسیدم. فرمود: «اشکالی ندارد، به شرط اینکه از ازاله بکارت نشود تا دختر به سبب وجود بکارت، عفت بورزد».

سند این روایت معلق بر سند روایت قبل از آن است و در حقیقت قسمتی از سند به قرینه روایات قبل از آن به سبب اختصار حذف شده است (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۵۴/۷، ح ۲۳). هرچند از نقل و سائل به نظر می‌رسد طوسی این روایت را با طریق خود از ابوسعید نقل کرده است. بنابراین سند روایت به این شکل خواهد بود: «عن محمد بن احمد بن یحیی عن موسی بن عمر بن یزید عن محمد بن سنان عن ابی سعید عن الحلبي قال: سألته». پیش‌تر اعتبار این سند اثبات شد. برخی فقها نیز از این روایت به «صحیحه» تعبیر کرده‌اند (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸: ۳۱۹/۱۱).

روایت دوم

«بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْقَمَّاطِ عَمَّنْ رَوَاهُ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): جَارِيَةٌ بَكَرٌ بَيْنَ أَبُوَيْهَا تَدْعُونِي إِلَى نَفْسِهَا سِرًّا مِنْ أَبُوَيْهَا فَأَفْعَلُ ذَلِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ وَأَتَّقِ مَوْضِعَ الْفَرْجِ. قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ رَضِيتُ بِذَلِكَ؟ قَالَ: وَ إِنْ رَضِيتُ فَإِنَّهُ عَارٌّ عَلَيَّ الْأَبْكَارِ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۳/۲۱، ح ۲۶۴۵۳)».

سند روایت چنین است: «محمد بن الحسن بإسناده عن محمد بن أحمد بن یحیی عن موسی بن عمر بن یزید عن محمد بن سنان عن ابی سعید القمطاط عن من رواه قال: قلت» (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۵۴/۷، ح ۲۱).

سند روایت مرسل است. برخی فقها با توجه به نزدیک بودن دلالت این روایت با روایت قبل، همچنین اشتراک همه افراد سند به جز راوی اخیر که در این روایت به نام او اشاره نشده، روایت محل بحث را با روایت قبل یکی دانسته و مقصود از «عمن رواه» را حلبی دانسته‌اند و حکم به اعتبار این روایت کرده‌اند (شیبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۳۹۴۴/۱۱؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۷۵: ۱۸۸/۱).

به نظر می‌رسد هرچند یکی بودن سند این روایت با روایت قبل بعید نیست، تفاوت‌های موجود در مفاد این دو روایت، مانع یکی دانستن آن دو است. در این روایت نیز همانند روایت قبل، جواز عقد موقت با دختر باکره بدون اذن ولی به شرط عدم دخول مطرح شده است. پیش‌تر، همچنین ذیل روایت قبل، به تفصیل بیان شد که حمل این روایت بر جواز استمتاع جنسی از دخترانی که عقد ازدواج دائم شده‌اند و هنوز عروسی نکرده‌اند، صحیح نیست.

در این روایت به ازدواج موقت تصریح نشده، اما می‌توان با کمک قرینه، آن را مربوط به عقد موقت دانست: اگر این ازدواج به صورت دائم بوده و امام (ع) در فرض فقدان اذن و رضایت ولی آن را صحیح دانسته است، دیگر بقای بکارت موضوعیت ندارد تا امام (ع) بر حفظ آن تأکید کند.

خویی پس از پذیرش دلالت این روایات، اطلاق روایات لزوم اذن ولی را با این روایات تخصیص می‌زند و تصریح می‌کند که دلالت این روایات بر جواز عقد موقت باکره بدون اذن ولی تمام است (خویی، ۱۴۱۸: ۲۱۴/۳۳).

نتیجه

در نگاه ابتدایی بین روایات دسته اول و دسته دوم تعارض است، اما با توجه به روایات دسته‌های بعد که می‌توان آنها را شاهد جمع دانست، تعارض برطرف می‌شود. در نتیجه، اگر ازدواج موقت به قصد ازاله بکارت باشد، اذن ولی لازم است و ولی فقط در صورتی می‌تواند به چنین ازدواجی رضایت دهد که احراز کند چنین ازدواجی برای دختر مصلحت دارد. اما اگر این ازدواج به قصد ازاله بکارت نباشد، اذن ولی در آن معتبر نیست و دختر می‌تواند مستقلاً به چنین ازدواجی اقدام کند. با توجه به اینکه عدم

ازاله بکارت در این ازدواج، شرط و الزامی شرعی است، رضایت بعدی دختر به ازاله، جواز شرعی این عمل را در پی نخواهد داشت.

بنابراین عقد ازدواج صحیح است، ولی ازاله بکارت حرام است؛ زیرا روایات دسته چهارم و پنجم با عبارات مختلف بر ممنوعیت ازاله بکارت دلالت دارند و در هیچ روایتی به جواز این عمل در عقد موقت تصریح نشده است. پس اگر در عقد موقت، زوجین یا یکی از آن دو، از ابتدا قصد ازاله بکارت دارند، این عقد باید با اذن ولیّ صورت گیرد و اگر چنین قصدی ندارند، عقد موقت بدون اذن ولیّ صحیح است، ولی مشروط به عدم ازاله بکارت است و این عمل حرمت تکلیفی دارد.

منابع

- ابن اثیر، مبارک بن محمد (بی تا). *النهاية في غريب الحديث والأثر*، تحقيق: طاهر احمد الزاوي و محمود محمد الطناحي، بيروت: دار الفكر.
- ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰). *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۴۱۳). *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۴۱۵). *المقنن*، قم: مؤسسه امام هادی (ع).
- ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر (۱۴۰۶). *المهذب*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- ابن حمزه، محمد بن علی (۱۴۰۸). *الوسيلة إلى نیل الفضيلة*، تصحیح: محمد حسون، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- ابن سعید، یحیی بن احمد (۱۴۰۵). *الجامع للشرائع*، قم: مؤسسه سید الشهداء (ع) العلمیه.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغة*، قم: مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابو الصلاح حلبی، تقی بن نجم (۱۴۰۳). *الكافی فی الفقه*، تصحیح: رضا استادی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین (ع).
- اشعری، احمد بن محمد (۱۴۰۸). *النوادر*، قم: مدرسه امام مهدی (ع).
- امامی، حسن (بی تا). *حقوق مدنی*، تهران: انتشارات اسلامیة.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۵). *کتاب مکاسب*، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- بحرالعلوم، محمد بن محمد تقی (۱۴۰۳). *بلغه الفقیه*، تهران: مکتبه الصادق (ع)، الطبعة الرابعة.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵). *الحلائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، تصحیح: محمدتقی ایروانی و سید عبد الرزاق مقرر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- بهجت، محمدتقی (۱۴۲۶). *جامع المسائل*، قم: دفتر آیت الله بهجت، چاپ دوم.
- تبریزی، جواد (۱۳۸۵). *صراط النجاة*، قم: دار الصدیقة الشهيدة (س).
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- حکیم، محسن (۱۴۱۶). *مستمسک العروة الوثقی*، قم: مؤسسه دار التفسیر.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰). *إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان*، تصحیح: فارس حسون، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

اذن ولیّ در عقد موقت باکره رشیده / ۱۳۹

حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳). *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.

حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰). *تحریر الأحكام الشریعة علی مذهب الامامیة* (ط. الحدیثة)، تصحیح: ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه امام صادق (ع).

خمینی، روح‌الله (۱۴۲۱). *کتاب البیوع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خویی، ابوالقاسم (۱۴۰۳). *معجم رجال الحدیث*، بیروت: دار الزهراء، الطبعة الثالثة.

خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰). *منهاج الصالحین*، قم: مدینه العلم، چاپ بیست و هشتم.

خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۸). *موسوعة الامام الخوئی*، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.

سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۷۵). *نظام النکاح فی الشریعة الاسلامیة الغراء*، قم: مؤسسه امام صادق (ع).

سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۳). *مذهب الأحكام*، تصحیح: مؤسسه المنار، قم: دفتر آیت‌الله سبزواری، چاپ چهارم.

سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳). *کفایة الأحكام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

سجادی امین، مهدی (۱۳۹۵). *اذن ولیّ در ازدواج باکره*، قم: مرکز تحقیقات زن و خانواده.

سند، محمد (۱۴۲۹). *سند العروة الوثقی: کتاب النکاح*، تقریر: قیصر تمیمی و علی محمود عبادی؛ قم: مکتبه فدک.

سیستانی، علی (۱۴۲۲). *المسائل المنتخبة*، قم: دفتر حضرت آیت‌الله سیستانی، چاپ نهم.

شیرازی زنجانی، موسی (۱۴۱۹). *کتاب نکاح*، قم: مؤسسه پژوهشی رأی‌پرداز.

شوشتری، محمدتقی (۱۳۸۸). *قاموس الرجال*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ چهارم.

طباطبایی حکیم، محمد سعید (۱۴۲۲). *مرشد المغترب: توجیحات و فتاوی*، نجف: دفتر آیت‌الله حکیم.

طباطبایی کربلایی، علی بن محمدعلی (۱۴۰۹). *الشرح الصغیر فی شرح مختصر النافع*، تصحیح: سید مهدی رجایی، قم: کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

طباطبایی کربلایی، علی بن محمدعلی (۱۴۱۸). *ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل* (ط).

الحدیث، تصحیح: محمد بهره‌مند و دیگران، قم: مؤسسه آل‌البت (ع).

طباطبایی یزدی، محمدکاظم (۱۴۱۹). *العروة الوثقی (المحشی)*، تحقیق: احمد محسنی سبزواری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طباطبایی یزدی، محمدکاظم (بی تا). *تکملة العروة الوثقی*، تصحیح: سید محمدحسین طباطبایی، قم: مکتبه داوری.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰). *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، تهران: دار الکتب الاسلامیة.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰). *النهاية فی مجرد الفقه والفتاوی*، بیروت: دار الکتب العربی، الطبعة الثانية.

- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). تهذیب الأحكام، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). الفهرست، تصحیح: سید محمدصادق آل بحر العلوم، نجف: المكتبة الرضویة.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (بی تا). القواعد والفوائد، تصحیح: سید عبدالهادی حکیم، قم: کتاب فروشی مفید.
- عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الاسلام، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیه.
- علوی، عادل (بی تا). القول الرشید فی الاجتهاد والتقلید، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، تصحیح: سید عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۴۲۱). تفصیل الشریعہ فی شرح تحریر الوسیلۃ: النکاح، تحقیق: حسین واتقی و دیگران، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۰۱). مفاتیح الشرائع، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۰۹). الوافی، تصحیح: ضیاء الدین حسینی اصفهانی، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین (ع).
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۸). النخبه فی الحکمه العمليه والأحكام الشرعيه، تصحیح: مهدی انصاری قمی، تهران: مرکز الطباعة والنشر لمنظمة الاعلام الاسلامی، الطبعة الثانية.
- قرشی بنابی، علی اکبر (۱۴۱۲). قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، الطبعة السادسة.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶). حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، الطبعة الرابعة.
- کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴). جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، چاپ دوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مجاهد طباطبایی، محمد (بی تا). المناهل، قم: مؤسسة آل البيت (ع).
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۶). ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، تحقیق: مهدی رجایی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۰). یک دوره فقه کامل فارسی، تهران: مؤسسه و انتشارات فراهانی.
- مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶). روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، تصحیح: سید حسین موسوی کرمانی، علی پناه اشتهااردی، و سید فضل الله طباطبایی، قم: مؤسسه کوشانبور، چاپ دوم.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۵). اصول الفقه، تحقیق: عباس علی زارعی سبزواری، قم: بوستان کتاب.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). المتعمه، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.